

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری

شمسی واقف‌زاده

دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و تحقیقات

چکیده

ادبیات پارسی و عربی به علت جهات اشتراک و اوضاع مشابه اجتماعی و فرهنگی هر دو ملت، متأثر از یکدیگر بوده و نسبت به دیگر زبان‌ها تعامل ادبی گسترده‌تری داشته‌اند و دارند. انتقال پدیده‌های ادبی از زبان پارسی به شعر «محمدمهدی جواهری»، شاعر برجسته عربی‌سرای عراقی که پهنه تحول شعر او از نئوکلاسیک تا رومانتیک را دربرمی‌گیرد، گاه در حوزه واژه‌ها و معانی، گاه در قالب‌های شعری و گاه نیز در حوزه تصاویر، احساسات و عواطف صورت پذیرفته است. تسلط شاعر به زبان پارسی و آشنایی وی با فرهنگ و جامعه ایران، در این انتقال ادبی تأثیر به‌سزایی داشته است.

کلیدواژه‌ها: جواهری، ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، دادوستدهای فرهنگی.

مقدمه

محمدمهدی (م ۱۳۱۷ ق.) فرزند شیخ عبدالحسین نجفی، معروف به جواهری، ملک‌الشعرا شیعه، از علمای ادب عصر حاضر و ایرانی‌تبار بود. او در خاندانی عالم و ادب‌پرور چشم به جهان گشود و یکی از نوادگان عالم جلیل‌القدر محمّدحسن نجفی، صاحب دایرةالمعارف بزرگ فقه جعفری، جواهرالکلام، است.

زادجای خود بازمی‌گردد، در معنایی دیگر کاربرد می‌یابد؛ زیرا در فروشگاه نیز، مانند انبار و اندوخته‌گاه، کالاهایی پرشمار فراییش خواستاران و خریداران نهاده می‌آید. به هر روی، واژه «گنج» راهی دراز و شگفت و پیچاپیچ را درنوردیده، تا به واژه «مغازه» راه برده و دگرگونی یافته است. راستی را که سرگذشت معنی‌شناختی این واژه، سرگذشتی است باوزپریش و خردفریب که تنها نغزی‌ها و پیچش‌های زبان و کارکردها و رفتارهای چشم‌ناداشته و نابیوسان آن که ناگهانی و بی‌پیشینه و بیگانه با هنجار می‌نمایند، آن را پدید می‌تواند آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۸۶.
 ۲. آریانی واژه‌ای است که من آن را به‌جای هندواروپایی به کار می‌برم. این کاربرد از آنجاست که اروپاییان زبان‌های هندوایرانی را «آریایی» می‌نامند و نخواسته‌ام که این دو واژه، در کاربرد و معنی، با یکدیگر درآمیزند.
 ۳. المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، لأبی منصور الجوالیقی موهوب بن احمد بن محمد بن الخضر (۵۴۰-۴۶۵)، به تحقیق و شرح ابي الأشبال احمد محمد شاکر، اعید طبعه بالافست فی طهران ۱۹۶۶ / ۲۹۷. این معنی برای واژه «کنز» از آنجاست که «گنج» پیوندی تنگ و ناگزیر با «کلید» دارد؛ به گونه‌ای که یکی از این دو، واژه دیگری را در یاد برمی‌انگیزد. ویراستار کتاب، بدان سان که شیوه اوست و شیوه‌ای است که چندان پیراسته از تنگ‌بینی و یکسونگری تازی‌گرایانه نیز نیست، سخن جوالیقی را بی‌پایه و نادرست دانسته و بر آن رفته که «کنز» واژه‌ای است به نابی و نژادگی، تازی:
- ...الکنز من الألفاظ القرآنية وردت فيه مرارا و ورد فيه ایضا «کنزتم» و «یکنزون» و «تکنزون» و هی کلمة عربیة بحت، لم یدع عجمتها غیرالمؤلف فیما أعلم. قال الراغب: «اصله من کنزت التمر فی الوعاء». و قال اللیث: «یقال: کنز الانسان مالا یکنزه و کنزت السقاء: اذا ملاءته».

عباسی، چرخ می‌زد؛ حتی در اشعار سیاسی - انقلابی او، امکان جدایی از قیده‌های لفظی و معنوی شعر کهن وجود ندارد. (همان، ص ۲۷)

دو سفر جواهری به ایران در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ م.، نقطه عطفی در زندگی شعری او به‌شمار می‌رود. شاعر با مقایسه دو جامعه ایران و عراق، دو دنیای متفاوت را در برابر چشمان خویش مجسم می‌کند: یکی، جامعه‌ای بسته و در تنگنای عرف‌ها و عادت‌ها و تقلیده‌های موروثی گرفتار آمده؛ دیگری، جامعه‌ای در قیاس با عراق، باز و برخوردار از طبیعتی زیبا و سحرانگیز. او با زندگی در محیطی که سراسر آن را درد و رنج و فشار و کوته‌بینی ناشی از نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی فراگرفته بود، اشعاری می‌سراید که سایه این سختی‌ها و رنج‌ها آن را تیره و تار ساخته بود. قصاید اولیه وی، با تأثیر از محیط پر آشوب نجف، دارای ویژگی خشونت، عصیان و اعتراض است. او تمامی محرومیت‌های جامعه خود را در اشعارش فریاد می‌زند.

جواهری پس از اشعار متعددی که در موضوعات سیاسی، اجتماعی و صحنه‌های خونین درگیری و حماسه‌های جوانان وطن گفته بود، با دیدار از ایران، روح سرکش و سرسختش آرامش می‌یابد. علاقه او به طبیعت بکر و دلربای مناطق مختلف ایران، ذوق شعری‌اش در وصف، به‌ویژه وصف طبیعت و مناظر دلنشین آن را به اوج شکوفایی می‌رساند؛ شعر وی با رویکردی جدید، رنگ و عطری تازه به خود می‌گیرد.

علی شرقی - شاعر معاصر عراق - در این باره می‌گوید: «جواهری با گشت‌وگذار در ایران، به‌شدت مجذوب طبیعت زیبا و مناظر بی‌بدیل آن شد؛ به‌گونه‌ای که قصاید وی در ایران به ادبیات عراق رونق و مزیت جدیدی بخشید.» (جواهری، ۲۰۰۴ م: ۲۶۱).

در نوشتار حاضر، به پاره‌ای از تأثیرات فرهنگ و ادب پارسی و نیز تأثیر طبیعت زیبا و روح‌افزای ایران بر شعر جواهری اشاره می‌شود.

تأثیر ادبیات ایران بر شعر جواهری

دو سفر نخست جواهری به ایران، سرآغاز دگرگونی شعر وی در دهه دوم و سوم قرن

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۱

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید
گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید
(دیوان، بی تا: ۱۴۴)

در میان سرایندگان متأخر، پروین اعتصامی هم به زیبایی از این اسلوب بهره‌ها گرفته
است؛ از آن جمله گوید:

در باغ وقت صبح چنین گفت گل به خار

کز خویش هیچ نایدت ای زشت روی عار

.....

.....

خندید خار و گفت تو سختی ندیده‌ای

آری هر آن که روز سیه دید شد نزار

(دیوان، ۱۳۳۳: ۲۴۴)

در دیوان جواهری، سروده‌های دارای این شیوه و سبک بسیارند؛ از آن جمله در
قصیده «قال... و قلت...» گوید:

قال: والحال، قُلْتُ: إِنِّي مِنْ حَا لِ هِبَاءٍ خَلَوُ كَهْذَى بَرَاءٍ
قال: والناس، قُلْتُ: شَيْءٌ هُرَاءٍ خَدَمٌ عِنْدَ غَيْرِهِمْ اجْرَاءٍ

(دیوان، ۱۹۸۲ م.: ۱۴۷/۳)

گفت: تو را حال چگونه است؟ گفتم: من از حالتی پوچ و تهی مانند این بیزارم.

گفت: و مردم؟ گفتم: هیچ و پوچ، خدمتکارانی اجیر این و آن.

او همین اسلوب را در قصیده «ابن الشام» نیز به کار برده است؛ می‌گوید:

قالوا: دِمَشِقُ، فَقُلْتُ: غَانِيَةَ الرَّبِّي قالوا: لَذَاكَ تَطَاوُلُ الْأَعْنَاقِ

(همان، ۷۹/۱)

گفتند دمشق، پس گفتم: زیبایی بر بلندی غنوده! گفتند: بدان جهت گردن‌ها به سوی

او سمت و جهت گشوده!

جواهری، ادب، صرف، نحو، منطق، حساب، علوم غریبه، معانی بیان، فقه و اصول را از علمای عصر خویش فراگرفت. قبل از ده‌سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و به جرگه شیوخ نظم وارد شد؛ از همه سبقت گرفت و یکه‌تاز میدان ادب شد. (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۷۵: ۵۱۶)

شیخ جعفر آل‌محبوبه او را ستوده است و می‌گوید: «اگر او نجفی و فراتی نبود (یعنی شیعه نبود)، در جهان، درفش ادب و پرچم شعر را به نام او می‌افراشتند و او را در اعلا مکان جای می‌دادند و بر همگان مقدمش می‌داشتند و هر منصفی قبول دارد که وی ملک الشعرا است.» (همان، نقل از کتاب ماضی النجف و حاضرها، ۱۳۶/۲).

او در سال ۱۳۶۶ ه. ق. به عضویت مجلس شورا انتخاب شد و بر اثر اختلاف شدید با دولت عراق، به دوست خود دکتر «طه حسین» در مصر پناه برد و پس از مدتی، به عراق بازگشت و بعد به دولت سوریه پناهنده شد. روزنامه‌های الفرات، الانقلاب، الراي العام، البغدادیه و الجهاد را به تناوب منتشر کرد که اغلب توسط دولت عراق تعطیل می‌شد. از مشهورترین آثار باقیمانده از وی، برید العورة، حلیة الادب و دیوان‌های متعدد شعری است. (همان)

حیات شعری شاعر در طی حدود یک قرن زندگی، دچار تحولات و دگرگونی‌های چشمگیری شد.

جواهری، شاعری است که محققان، خوانندگان و شنوندگان شعر خود را به سبب صعوبت اسلوب به سختی و مشقت می‌اندازد. او به بزرگان شعر اصیل عربی اقتدا و بسیاری از اشعار آنان را مطالعه کرد و بخش عظیمی از آنها را در حافظه داشت. به میراث کهن و ناب شعر عربی و پارسی روی آورد، به سروده‌های متنبی و بحتری و ابوتمام عشق می‌ورزید و در حافظه قوی خود مجموعه‌ای عظیم از مفاهیم و معانی بزرگان شعر را جای داد و از همین روی یکی از بارزترین علایم شعر وی، متانت اسلوب، تعقید در معنا و لفظ بوده است. (الجوری، بی‌تا: ۲۵)

جواهری از جهت ساختار و معنا در آسمان شعر قدیم، به خصوص شعر عصر جاهلی و

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۳

آنچه را می خواهید، صورت بندید. هیچ فرصتی را از دست نگذارید.

فرمان رانید! فرود آرید! فراز برید!

برتری جوید! دست به دهش گشایید! تمنع ورزید!

شاعر این اسلوب را در قصیده «تنویمه الجیاع» با ظرافت و زیبایی با طنز درآمیخته و

چنین سروده است:

نامی جیاع الشُّعْبِ نامی حَرَسَتْكِ آلِهَةُ الطَّعَامِ

نامی فَاِنْ لَمْ تَشْبَعِي مِنْ يَقْظَةٍ فَمِنْ الْمَنَامِ

(دیوان، ۷۴/۳)

بخوابید! ای مردم گرسنه بخوابید! امید که خداوندگاران غذا، از شما محافظت کنند.

بخوابید! اگر از بیداری سیر نشدید، باشد که از خواب سیر شوید.

جواهری در برخی از اشعار خود، از امثال، سخنان نغز و یا اشعار معروف شاعران پارسی

بهره جسته است. او در قصیده «رثاء شیخ الشریعه» می گوید:

وَ هَلْ يَنْفَعُ الْمَفْجُوعَ حَبْسُ دُمُوعِهِ وَ بَاطِنُ مَا يُخْفِيهِ يُبْدِيهِ ظَاهِرِهِ

(دیوان، ۴۸/۱)

آیا محبوس کردن اشک سودی به حال مصیبت زده دارد، درحالی که ظاهر او باطن

آنچه را که مخفی است، آشکار می کند؟

که معنای مَثَلِ فارسی «رنگ رخساره خبر می دهد از سِرِّ درون» را دربر دارد.

او در قصیده «الثورة العراقية» می گوید:

غَدَاةً تَجَلَّى الْمَوْتُ فِي غَيْرِ زِيَّهِ وَ لَيْسَ كِرَاءٍ فِي التَّهْيِيبِ سَامِعُ

(دیوان، ۵۵/۱)

که دقیقاً ترجمه «شنیدن کی بود مانند دیدن» است.

جواهری در قصیده «سبیل الجماهیر» چنین می گوید:

وَ لَا تَزْرَعُوا أَشْوَآكُكُمْ فِي طَرِيقِهِ تَعْوِقُونَهُ، مَنْ يَزْرَعُ الشُّوكَ يَحْصِدُ

خارهایتان را بر سر راهش نکارید تا او را بازدارید. هرکس خار بکارد، همان را درو

کند.

(دیوان، ۲۸۵/۱)

بیستم شد.

جواهری، خود در تأثیری که این دو سفر بر روح و ذوق شعری اش گذاشت، چنین می‌گوید:

حضورم در تهران، ارتقای ادبی فراموش‌نشده‌ای را در پی داشت. اوضاع و شرایط روحی و روانی این مملکت و سلیقه‌های متنوع آن، به روح و جان من لطافت محسوسی بخشید و اعتدال و پاکیزگی هوا و زیبایی طبیعت آن، آنچنان در روحیه عراقی من تأثیر گذارد که آن را به روحیه حافظ، سعدی، خیام، فردوسی و نظامی و از متأخران به روحیه عارف و ایرج نزدیک کرد تا اینکه در ذوق و هنر و عواطف و تمایلات، با آنها مشارکت جست. (همان، ص ۳۴۷)

جواهری با ترجمه بخشی از آثار ادبی ایران با عنوان کنوزالفرس (گنجینه‌های ایرانیان) توانست تا اندازه‌ای با روح حاکم بر ادبیات فارسی آشنایی پیدا کند و از آن متأثر شود. این تأثیر در قصایدی که پس از سفر به ایران سروده، به وضوح مشهود است. یکی از اسلوب‌هایی که در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعران بسیاری از آن بهره جسته‌اند، اسلوب «محاوره» یا گفت‌وشنود است.

سعدی می‌گوید:

گفتم ای بوستان روحانی دیدن میوه چون گزیدن نیست
گفت سعدی خیال خیره مبند سیب سیمین برای چیدن نیست

(غزلیات، ۱۳۸۳: ۳۷۴)

همو در جای دیگر می‌گوید:

پر طاووس در اوراق مصاحف دیدم

گفتم این منزلت از قدر تو می‌بینم بیش

گفت خاموش که هرکس که جمالی دارد

هر کجا پای نهد، دست ندارندش پیش

(گلستان، ۱۳۸۳: ۷۶)

و حافظ راست:

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۵

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید
(دیوان، ص ۱۴۵)

خیام نیز ابیاتی با همین مضامین دارد:
گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمیان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کآزاده به کام دل رسیدی آسان
(کلیات رباعیات، ۱۳۷۰: ۸۴)

جواهری در قصیده «شبابِ یدوی» می‌گوید:
و مال‌الحیاءُ سوی حسناءِ فارِکةٍ مخطوبةٍ مِنِ أحبِّاءٍ و أعداءِ
(دیوان، ۳۲۸/۱)

زندگی نیست مگر زیباروی مطلقه‌ای که به ازدواج دوست و دشمن درآید.

حافظ با همین مضمون گوید:

مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد که این عجوزه عروس هزار داماد است
(دیوان، ص ۲۴)

تأثیر طبیعت ایران بر شعر جواهری

جواهری که در محیط پرآشوب، بسته و پردغدغه نجف اشرف، قصایدی تند، کوبنده و رعب‌انگیز می‌سراید، با دیدار از طبیعت دل‌انگیز ایران، سر تسلیم فرود می‌آورد و قصایدی مملو از لطافت، آرامش و زیبایی می‌سراید. او در قصیده «الخریف فی فارس» می‌گوید:

یا هائجینَ لخریفِ فارسٍ ما تصنعونَ لوأتی ربیعُهُ
(دیوان، ۲۰۱/۱)

ای کسانی که در برابر پاییز ایران به‌وجود آمده‌اید! اگر فصل بهار آن فرارسد، چه می‌کنید؟

و یا در قصیده «الریف‌الضحک» گوید:

کُلُّ اقطارِکِ یا «فارسُ» ریفُ طابَ فصلاک: ربیعُ و خریفُ
(همان، ۱۵۰/۱)

جواهری در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

قَالَ طِفْلِي: وَ قَدْ رُمِيْتُ بِقَاعِ
... أَبْتِي كَيْفَ يَسْتَجِيبُ لَكَ الرَّزْ
و تَلَاقْتُ عَلِيَّ شَتَّى الْبِقَاعِ
قُ وَ قَدْ جَانِبَتَكَ شَتَّى الدَّوَاعِي
... قَلْتُ...

(همان، ۱۶۴/۳)

درحالی که به گوشه‌ای پرت و فرودست افکنده شده بودم و سرزمین‌های مختلف مرا
به سوی هم پرتاب می‌کردند، کودکم گفت:

... پدرم! درحالی که عوامل مختلف از تو دوری می‌کنند، چگونه روزی به دست
می‌آوری؟
... گفتم:...

صنعت «تضاد» نیز یکی از صنایع بدیعی است که در اشعار فارسی به وفور یافت
می‌شود و حافظ از جمله شاعرانی است که این شیوه را در اوج ظرافت و لطافت در غزلیات
خود به نمایش گذاشته است:

دل فدای او شد و جان نیز هم	دردم از یار است و درمان نیز هم
یار ما این دارد و آن نیز هم	اینکه می‌گویند آن خوش‌تر ز حسن
عهد را بشکست و پیمان نیز هم	یاد باد آن کو به قصد خون ما
گفته خواهد شد به دستان نیز هم	دوستان در پرده می‌گویم سخن
بگذرد ایام هجران نیز هم	چون سرآمد دولت شب‌های وصل
گفتمت پیدا و پنهان نیز هم	هر دو عالم یک فروغ روی اوست

(دیوان، ص ۲۲۸)

جواهری نیز در قصیده «ماتشاؤون» از این صنعت به زیبایی بهره جسته است؛

می‌گوید:

مَاتَشَاؤُونَ فَاصْنَعُوا	فُرْصَةً لَا تُضَيِّعُ
فُرْصَةً أَنْ تَحْكُمُوا	و تَحْطُوا، وَ تَرْفَعُوا
وَ تُدِلُّوا عَلَى الرَّقَا	بِ وَ تُعْطُوا وَ تَمْنَعُوا

(دیوان، ۱۰۸/۳)

تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمدمهدی جواهری ۱۶۷

آماده نبرد می‌کند. جواهری در قصیده «ثورة العراق» گوید:

هُبُّوا كَفْتَكُمْ عِبْرَةً أَخْبَارُ مَنْ قَدْ رَقَدُوا
هُبُّوا فَعَنْ عَرِينِهِ كَيْفَ يَنَامُ الْأَسَدُ

(دیوان، ۵۰/۱)

به پاخیزید! اخبار گذشتگان برای عبرت شما کافی است.

به پا خیزید! چگونه شیر درمقابل خانه و کُناش به خواب غفلت فرو می‌رود؟

فرخی یزدی نیز با همین صلابت می‌گوید:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفتحق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت

(دیوان، ۱۳۳۲: ۱۱)

جواهری با دیدن رفاه، آسایش و نعمت فراوانی که ایرانیان از آن برخوردار بودند، در مقایسه با فقر، گرسنگی و سختی که مردم عراق از آن رنج می‌بردند، در قصیده «الاقطاع» گوید:

عَجِبْتُ لِخَلْقِ فِي الْمَغَارِمِ رَاحٍ يُقَدِّمُ مَا تَجْنِي يِدَاهُ لِغَائِمِ

(جواهری، ۱۹۸۶ م.: ۱۸۰)

در شگفتم از مردمی که در مشقت و سختی دست‌وپا می‌زنند و دسترنج خود را به تاراج می‌دهند.

او در قصیده «يوم الشهداء في ايران»، انقلاب ملت ایران علیه رژیم سلطنتی شاه را

به تصویر می‌کشد و چنین می‌گوید:

ضَاءَاتُ وَ بِالْمُهْجَاتِ تَفْرَشُ أَرْضَهَا بِالْمَكْرُمَاتِ النَّيِّرَاتِ سَمَاوُهَا

(دیوان، ۱۰۷/۳)

آسمان (ایران) منور از کرامات است و سرزمینش آغشته به خون!

جواهری از تعمیم آموزش در ایران و ضرورت علم‌آموزی زنان متأثر می‌شود و بر

کسانی که با افتتاح مدرسه دختران در عراق مخالفت می‌کردند و مانع آموزش آنان

می‌شدند، می‌خروشد و در قصیده «علموها» چنین می‌گوید:

تَحْكُمُ الْبِرْلَمَانَ مِنْ أُمَّ الدُّنْيَا نِسَاءً تَمَثِّلُ الْأَقْطَارَا

که در امثال فارسی آمده است:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسکای نور دیده جز از کشته ندروی
پروین اعتصامی در این باب گوید:

هرچه کنی کشت همان بدروی کار بد و نیک چو کوه و صداست

(دیوان، ص ۱۶۲)

جواهری در قصیده «الشاعر» چنین آورده است:

لا أريدُ «النأي» إني حاملُ في الصدرِ نايا
عازفاً أنا فأنأ بالأمانى والشكايا

(دیوان، ۱/۱۴۱)

من «نی» نمی‌خواهم، چرا که خود در سینه «نی» ای دارم
که گاهگاهی با آرزوها و گلایه‌ها به نوا می‌افتد.

و مولانا چه زیبا می‌سراید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

(مثنوی، ۲:۱۳۸۴)

و مسعود سعد می‌سراید:

نالِم به دل چو نای من اندر حصار نای پستی گرفت همت من زین بلندجای

(دیوان، ۱۳۳۹:۵۰۳)

جواهری در قصیده «المحرقة» گوید:

أحاولُ خرقاً في الحياةِ فما أجرا و آسفُ أنْ أمضى و لم أبق لي ذكرا
و يؤلمني فرطُ افتكاري بأنني سأذهبُ لانفعاً جلبتُ و لاضرراً

(دیوان، ۱/۳۲۴)

در راه ایجاد تغییری در زندگی می‌کوشم؛ اما انجام نشد. تأسفم از آن است که زندگی
را سپری می‌کنم اما نامی از من باقی نمی‌ماند.

از فرط این اندیشه که به‌زودی خواهم رفت بدون هیچ نفع و ضرری، در رنجم.

که این بیت از حافظ را تداعی می‌کند:

دارد:

خیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکات

کز سر جان و جهان دست فشان برخیزم

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش

تا سحرکه ز کنار تو جوان برخیزم

(دیوان، ص ۲۱۱)

نتیجه

جواهری که شاعری نئوکلاسیک و مقید به حفظ میراث کهن ادب عربی است و تحت تأثیر جامعه بسته، خرافی و پراشوب عراق، روحی انقلابی، سرکش و معترض به همه نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی دارد، پس از آشنایی با فرهنگ، ادب و طبیعت ایران، آنچنان متحول می‌شود که زیباترین وصف‌ها و رومان‌تیک‌ترین عواطف و احساسات را در اشعار خود به‌نمایش می‌گذارد. انتقال پدیده‌های ادب پارسی به شعر جواهری، هم در واژه‌ها و معانی و هم در تصاویر و تخیلات و بعضاً در اسلوب و قالب‌های شعری وی مشاهده می‌شود. این نوآوری در شعر جواهری خود نقطه عطفی در ادبیات عراق محسوب می‌شود و به آن حیات و رونق جدیدی می‌بخشد.

کتابنامه

اعتصامی، پروین. ۱۳۳۳ ه. ش. دیوان. ط ۴. تهران: انتشارات مجلس.
الجبوری، عبدالله. بی تا. الجواهری و نقد جوهرته، نظرات فی شعره و حیاته دراسة و نصوص. بیروت: عالم‌الکتب.

جواهری، محمدمهدی. ۱۹۸۲ م. دیوان. ط ۳. بیروت: دارالعودة.

_____ . ۱۹۸۶ م. الجواهری فی العیون من اشعاره. ط ۱. دمشق: دار طلاس.

_____ . ۲۰۰۴ م. الجواهری... مسيرة قرن. دمشق: منشورات وزارة الثقافة

فی الجمهورية العربية السورية.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. بی تا. دیوان. تهران: انتشارات اقبال.

ای ایران! همه جای تو سرسبز و خرم است. بهار و پاییزت چه نیکوست!
یا ریاضاً زَهْرَتُ فِی فَارِسِ شَكَرْتُكَ عِیُونَ وَاَنْوْفُ

(همان)

ای باغ‌های شکوفای ایران! چشمه‌ها و کوهساران، شما را سپاس گویند.
او در قصیده «یوم شمراوات»، شمیران و مناظر طبیعی آن را وصف می‌کند و می‌گوید:
«شمران» تُعْجِبُنِی وِ زَهْرَةَ رَوْضِهَا وَ هَوَاؤُهَا وَ نَمِیْرُهَا الرُّقْرَاقُ
وَ عَلِیْهِ مِنْ وَرَقِ الْغُصُونِ سُرَابِقُ مَمْدُودَةٌ وَ مِنَ الضَّلَالِ رُواقُ
فِی كُلِّ غُصْنٍ لِیَلْبَلَبِلِ نَدْوَةٌ وَ بِكُلِّ عُودٍ لِلْغَنَّا «اسحاق»

(همان، ۱۹۸/۱)

گل و بوستان شمیران، هوا و آب روان موج در موجش، مرا به شوق آورد؛
درحالی‌که سرپرده‌ای از شاخساران و چادری از سایه‌ها بر آن گسترده شده است.
بر هر شاخه‌ای، بلبلان را انجمنی است و با هر چنگی، اسحاقی برای آواز.

تأثیر فرهنگ ایران بر شعر جواهری

چنانچه مشاهده مناظر زیبا و بدیع طبیعت ایران بتواند چنین تأثیر ژرف و عمیقی بر روح و ذوق شعری شاعر داشته باشد، آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان نیز می‌تواند به نوبه خود بر افکار، عقاید و اشعار او تأثیرگذار باشد.
محیط بسته، خرافی و مقید به عادات سنتی عراق و همچنین مشاهده محرومیت اقشار مختلف، به خصوص زنان، از حقوق اجتماعی و ناگزیر بودن شاعر به حفظ و رعایت عرف و عادات حاکم بر جامعه، عامل اصلی تسلط روح خشونت، عصیان و اعتراض بر قصاید اولیه جواهری است.

او تمامی محرومیت‌هایی را که در اطراف خویش می‌بیند، در اشعارش فریاد می‌زند و با ضرب‌آهنگ کوبنده و خشنی که در شعرهایش به کار می‌برد، چنان با قدرت مردم را به قیام در برابر حقوق پایمال شده و آزادی سلب‌شده خویش دعوت می‌کند که هر خفته‌ای را